

یکشنبه ۱۰/۱۲/۱۴۰۴ - ۱۱ رمضان ۱۴۴۷ - ۲۹ فوریه ۲۰۲۶ - درس ۱۰۰ فقه روابط انسانی از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه اداره از فقه معاصر - نقشه راه مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه چهارم رابطه مدیر با خلق - اصول سبعة - اصل پنجم - شفقت -

مسئله‌ی ۱۰۰: کارکنان و هم‌کاران موظف‌اند شفقت به معنای هم‌دردی و دل‌سوزی نسبت به یک‌دیگر که دارای منافع و مصالح بی‌شمار سازمانی است را ملاک رفتار فی‌مابین قرار دهند که اساس معاونت است

شفقه به معنای دل‌سوزی است و مهربانی هم معنا می‌شود و پنجمین اصل از اصول هفت‌گانه‌ی رابطه‌ی کارکنان با یک‌دیگر است (معامله‌الخلق). خوب است طبق معمول از امام صادق علیه السلام صاحب نقشه‌ی راه مسائل سال تحصیلی جاری، معنا و حقیقت شفقت را جویا شویم. شفیق را امام رضا علیه السلام از صفات امام قرار داده است (انیس، شفیق و شفیق در کتاب الحجة).^۱ امام مثل والد و برادر است و با توجه به این‌که امام عنوان مدیریتی و تدبیری انسان کامل است، یعنی نقش تدبیری دارد که اقامه‌ی دین و اداره‌ی متدینین می‌کند، شفیق می‌تواند به تصریح ثامن الحجج علیه السلام لقب این مدیر معصوم و عادل باشد؛ یعنی کسی که دل‌سوز و دردمند است، لقلوله تعالی «عزیزاً علیه ما عَنَّمُ حَرِیصٌ عَلَیْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ»، یعنی رنج شما بر او گران است و بر هدایت و سعادت شما حریص و علاقمند و پیرانگیزه است و به ایمان داران دارای رافت و رحمت است. این آیه که در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است ظاهر در معنای شفقت می‌باشد، یعنی مدیر مانند والد رحیم است. شفقت والدین بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا والد شکست و خزی و خذلان مولودش را نمی‌خواهد. چه بسا والد اعم از والده است. والد همواره توفیق و سعادت مولود را می‌خواهد و از رنج‌های او خوشحال نیست. لذا همین رابطه‌ی ابوت و بنوت بین امام و امت بهترین رابطه‌ی مبین شفقت است و البته اخوت هم چیزی کم از این نوع رابطه ندارد. شفیق کارمند و مدیری است که همکار و مخدوم خود را دل‌سوزی می‌کند، با او هم‌دردی می‌کند، از درد همکار خود لذت نمی‌برد، او را رقیب حساب نمی‌کند، بلکه شریک حساب می‌کند و نیز ارباب رجوع را هم مورد شفقت قرار می‌دهد. شفقت آکسیری است که در مدیریت رفتار سازمانی اعجاز می‌کند و اعجاب برمی‌انگیزد و در سازمان‌های بهشتی نقش مهمی دارد و وصفی است که رقابت و منافسه در سلطان و حطام را به شراکت و مشارکت و اخوت بدل می‌کند. شفقت است که باعث می‌شود در سازمان

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

این بی‌قراری حین دردمندی خلق که اعم از همکاران و مخدومان و شریکان و مشتریان است، پدید می‌آید و آن را شفقت نام می‌نیم. شفقت سازمانیان را در تعامل با یک‌دیگر به اعضای یک‌دیگر بدل می‌کند که معاضدت و مساعدت از آثار آن است. این شفقت در رفتار سازمانی و در ارتباطات انسانی سازمانی از ضرورت‌هاست نمی‌توان صرفاً آن را دارای استحباب و استحسان دانست بلکه با توجه به نقش شگفت و شگرف آن در روابط انسانی

^۱ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ النَّعْيِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ مَجْلُ حَلَالِ اللَّهِ وَ مَحْرَمُ حَرَامِ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الرَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِهَا الدُّجَى وَ أَجْوَارِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لَجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّذَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْبِقَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْعَيْثُ الْمَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَيْرِيَّةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرِّضْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الدَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْغُيُوبِ الْمَحْضُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمَنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ. (كليني، الكافي (ط الإسلامية)، ج. ۱، ص. ۲۰۰)

سازمانی باید ضروری و واجب دانست، یعنی بدون آن، سازمان کامل، جامع و دارای انسجام و استحکام کافی نیست و سازمان بی‌انسجام، سازمان نیست و صحت سلب دارد و دردمندی است که به هم‌دردی و بی‌قراری در درد همکار و به بهبود مستمر می‌انجامد، فواید و منافع آن برای فرد، گروه و سازمان را عقل متشرع تحسین و تجویز کرده و ادراک و الزام می‌کند. شرع نیز این ادراک و الزام و تحسین را مورد تأیید قرار می‌دهد و نیز شفقت با مدل مفهومی که گفته شد، مورد ممدحت عقلاء است و خالی از هر مذمت است و شرع ردعی بر این بناء ندارد، زیرا شفقت مایز دوستی و دشمنی است. در خبر پاورقی، شفقت را از دشمن محال می‌داند،^۲ یعنی استحاله‌ی وقوعی دارد، زیرا دشمن هرگز از پیروزی و سعادت انسان خوش‌حال نیست، لفظه تعالی «وَدَوَامَعْنَتُمْ» به جای شفیق که «عزیز علیه‌ما عنتم»، دو ضد. لذا می‌توان این را یک قاعده‌ی وحیانی و معصومانه دانست که مرز بین عداوت و صداقت است، فافهم و تدبّر. لذا دارای مصلحت تامه است و تفویض این مصلحت را شرع سلیم به هیچ وجه مجاز نمی‌داند و در سازمان به ویژه ضروری می‌داند.

فتحصل که کارکنان و هم‌کاران موظف‌اند شفقت به معنای هم‌دردی و دل‌سوزی نسبت به یک‌دیگر که دارای منافع و مصالح بی‌شمار سازمانی است را ملاک رفتار فیما بین قرار دهند که اساس معاونت است، والله العالم.^۳

^۲ وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةٌ مِنْ حَمْسَةِ مُحَالٍ الْحُرْمَةُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَالٌ وَ الشَّقْفَةُ مِنَ الْعَدُوِّ مُحَالٌ وَ النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ وَ الْوَفَاءُ مِنَ الْمَرَاةِ مُحَالٌ وَ الْهَيْبَةُ مِنَ الْفَقِيرِ مُحَالٌ. رواه المصنّف في الخصال ص. ۲۶۹ بإسناده عن البرقي عن أبيه بإسناده يرفعه إليه عليه السلام. (ابن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج. ۴، ص. ۵۸)

^۳ درس ۱۰۰ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۱ شهر رمضان المبارک ۱۴۴۷ مصادف با شهادت امام خامنه‌ای رهبر العالی.